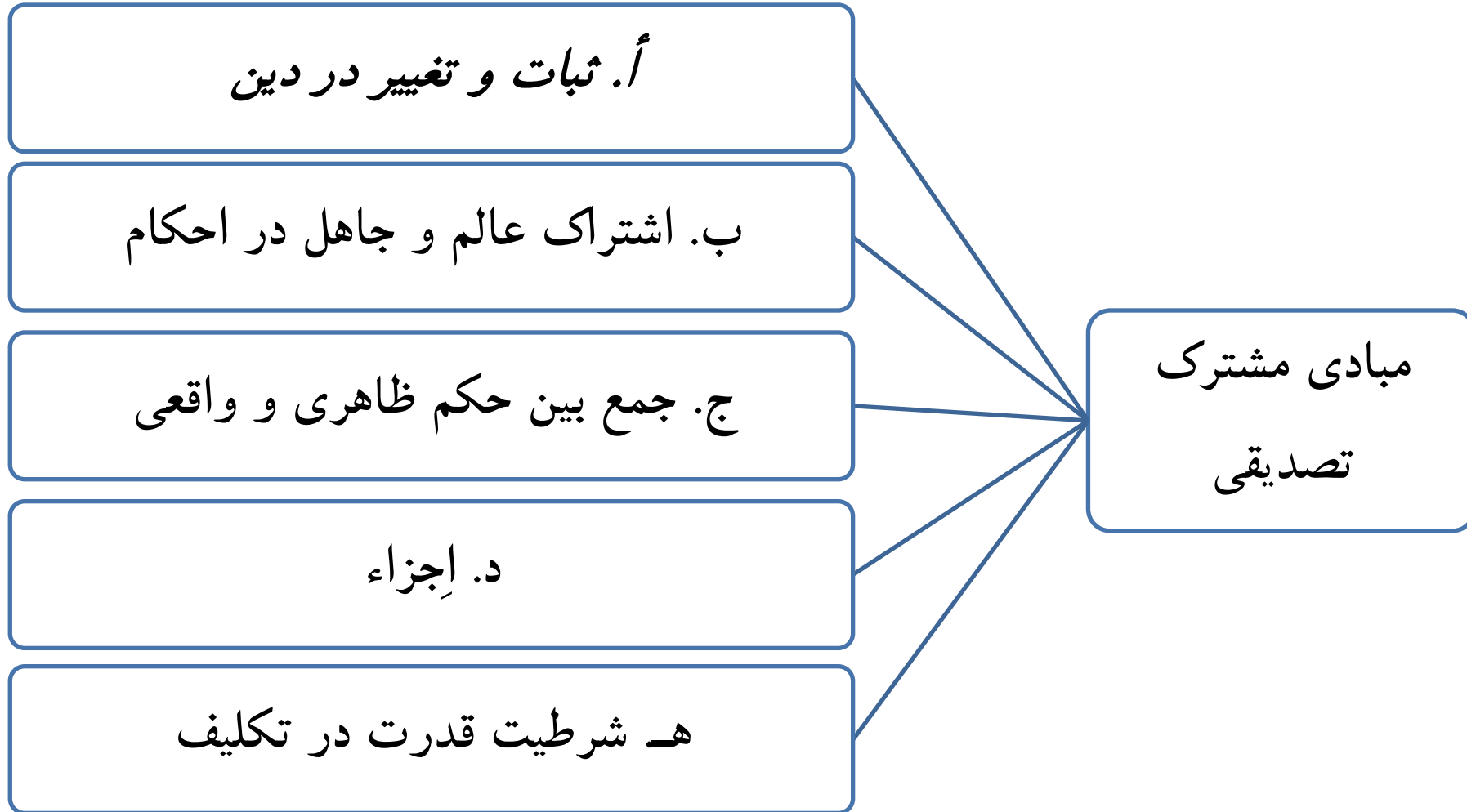


# علم اصول الفقه

٨٤

٩٠-٢-٢٥ تعريف علم اصول فقه

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني



## نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام را، حدوداً در سال ۱۳۶۸ مطرح کردیم. از آن زمان تا کنون، این نظریه بارها منتشر شده است. اولین بار در مقالات مربوط به پنجمین کنفرانس دار القرآن در مدرسه‌ی حضرت آیت الله گلپایگانی مطرح و مورد بحث و انتقاد قرار گرفت. در مقاله‌ی زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه امام خمینی با شکلی تغییر یافته دوباره مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سپس این نظریه با یک تعدیلی در کتاب ولایت فقیه منتشر شد. در بعضی سمینارهای خارج کشور و در مجلات دیگر هم همان شکل از نظریه که در سمینار امام خمینی طرح شده بود، مطرح گردید. شکل نسبتاً کامل نظریه در بحث مبانی کلامی اجتهاد ذکر شد و با یک کمی اصلاحات و تکمیل، در ابتدای کتاب مکتب و نظام اقتصادی اسلام قرار گرفت.

## نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- تا کنون دیدگاه‌های بسیار زیادی در مورد این نظریه رایج شده و سعی بر این بوده که نظریه با اساتید معروفی چون آقای مصباح، آقای امینی، آقای سبحانی مورد مطالعه قرار گیرد. به نظر من این نظریه به قدری واضح و روشن است که از قبیل قضایای فطری - قضایایی که قیاساتها معها است - می‌باشد. یعنی اگر کسی بتواند این نظریه را تصور کند، آن را تصدیق می‌نماید. پیکره‌ی اصلی نظریه بسیار واضح است و شاید همین وضوح موجب گشته که چندان مورد توجه قرار نگیرد. مطالب مطرح در این نظریه در اسلام تازگی ندارد؛ آنها همیشه در اسلام بوده و هست؛ ولی شاید آن قدر واضح بوده که طرح آنها از سوی علما لازم نبوده است و یا علما نیازی نمی‌دیدند که آنها را بیان کنند. آنها بر اساس نیازهای زمان و مکان خود به طرح مباحث می‌پرداختند و در زمان آنها نیازی به طرح اسلام به صورت یک نظام سیستمی وجود نداشت. اما امروز این بحث مطرح است. حتی قبل از طرح نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون، در همین دوران متاخر کسانی همانند شهید صدر و شهید مطهری، مرتبط بودن مفاهیم اسلامی به هم را مطرح کرده‌اند و معتقد بودند که اسلام، مجموعه‌ای مرتبط و سیستمی است و صاحب نظام می‌باشد. بنابراین امروز با طرح دیدگاه سیستمی و نظام‌مند اسلام، نیاز به بحث‌های جدی در این زمینه احساس می‌شود.

## نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- البته مرتبط بودن عناصر دین خاتم با یکدیگر، مطلبی نیست که امروز مورد توجه قرار گرفته باشد. در نزد علمای گذشته نیز این مطلب واضح بوده است. آنها هم بر این باور بودند که اسلام، اجزای پراکنده و بی‌ارتباط به هم نیست.

## نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- سید مرتضی در ذریعه به ارتباط مسایل علوم در حوزه‌ی اسلامی با یکدیگر اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر بخواهیم هر چه را که جنبه‌ی مقدمیت برای علم اصول دارد، در اصول ذکر کنیم، آن وقت باید همه چیز را در اصول بیاوریم.
- این سخن سید مرتضی نشانگر ارتباط مسایل کلامی، فلسفی، اصولی با یکدیگر و تأثیر دیدگاه‌های هر یک از آنها بر دیگری است.

## نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- نقطه‌ی کلیدی در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام این است که اسلام در هر زمینه از زمینه‌های حیات بشر، مجموعه‌ای مرتبط از مفاهیم را عرضه کرده است. این مفاهیم اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و به تعبیر شهید مطهری ثابت و به تعبیری که ما اینجا به کار می‌بریم، جهان شمول است.

## نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- اقتصاد، سیاست، تربیت، قضاوت و... هر کدام زمینه‌ای از حیات بشر هستند که بر اساس این نظریه، اسلام در هر یک از آنها مجموعه‌ای مرتبط از مفاهیم را عرضه کرده است. در اینجا برای روشن شدن مطلب، تطبیق نظریه را بر زمینه‌ی اقتصاد توضیح می‌دهیم، و با اصطلاحات فلسفه، مبانی، اهداف مکتب و... که در این نظریه به کار می‌روند، آشنا می‌گردیم.



## نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- این مقاله در جلد سوم از مجموعه مقالات سمینار، به چاپ رسید.
- بحث نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام و تطبیق آن در حوزه‌ی اقتصاد و استخراج دیدگاه‌های اقتصادی اسلام بر اساس این نظریه، در کتاب مکتب و نظام اقتصادی اسلام مطرح شده است.

## نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- در زمینه‌ی نظریه اندیشه‌ی مدون در اسلام، تلاش‌های ابتدایی دیگری نیز صورت گرفته است. سید حسین میر معزی کتابی تحت عنوان مبانی فلسفه‌ی اقتصاد اسلامی دارد که در زمینه‌ی همین نظریه به نگارش در آمده است. وی رساله‌ی فوق لیسانس خویش را تحت عنوان دیدگاه‌های اقتصادی حضرت امام، بر اساس همین نظریه تنظیم نمود. استاد راهنمای این رساله دکتر نمازی، وزیر اقتصاد و دارای پیشین، و استاد مشاور بنده بودم. در کتاب «مبانی فلسفه‌ی اقتصاد اسلامی»، شمایی از فلسفه‌ی اقتصادی اسلام نشان داده شده است.

## نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- از دیگر کسانی که در این زمینه کار کرده‌اند، آقای بخشی از مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی مؤسسه‌ی امام خمینی است. وی رساله‌ی خویش را در زمینه‌ی مدیریت که در باب انگیزش می‌باشد، با توجه به این نظریه نوشته است.

## نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون (نظام‌مند) در اسلام

---

اسلام به عنوان دین خاتم، کامل‌ترین دین مُرسَل و در بردارنده‌ی تمام آنچه را که باید از دین نفس الامری به وحی بیان گردد، می‌باشد. از این رو، ما در هر حوزه از حیات انسان، خواه فردی و خواه اجتماعی، توقع داریم شاهد موضع‌گیری اسلام و ارائه‌ی رهنمود باشیم.

این رهنمودها که در واقع عناصر تشکیل دهنده دین می‌باشند، به دو دسته قابل تقسیم هستند:

۱. عناصر دینی‌ای که نمود جهان‌بینی اسلام در یک حوزه‌ی خاص، مانند مدیریت، سیاست یا اقتصاد، می‌باشد و نسبت بین آنها و جهان‌بینی اسلامی، همان نسبت جزئی به کلی، یا صغری به کبری است. این گونه عناصر از قبیل قضایای «هست» می‌باشند و رنگ کلامی - فلسفی دارند، مانند بحث از کیفیت داوری در روز جزا و تجسم اعمال در مدیریت، یا بررسی سلطه‌ی تکوینی خداوند در حوزه‌ی مباحث سیاسی، یا مطالعه رازقیّت او در زمینه‌ی اقتصاد. ما از این عناصر به عنوان «فلسفه» یاد می‌کنیم. پس «فلسفه‌ی اقتصادی اسلام» مجموعه عناصری از اسلام در حوزه اقتصاد است که نمود جهان‌بینی و از جزئیات آن محسوب می‌شود.

۲. عناصر دینی‌ای که نتایج جهان‌بینی اسلامی و به خصوص فلسفه‌ی آن - یعنی عناصر دسته اول - هستند.

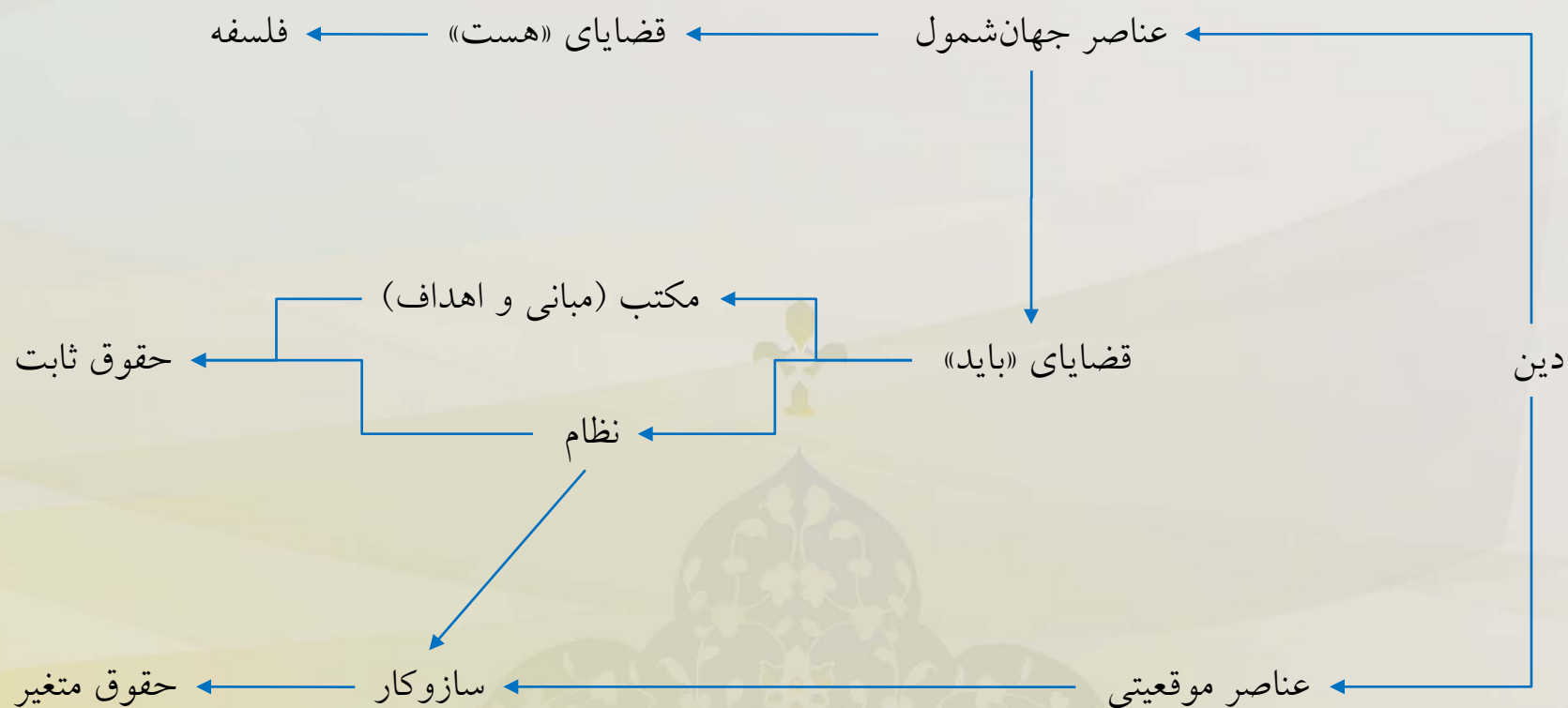
این عناصر از قبیل قضایای «باید» می‌باشند و جنبه اعتباری دارند و به نوبه‌ی خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

أ. برخی از این عناصر جنبه‌ی زیر بنا برای بقیه دارند و به نحوی آنها را تبیین و تعیین می‌کنند. این عناصر یا به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می‌باشند که از آن به «مبانی» یاد می‌کنیم. و یا اغراض و مقاصد دین را در یک حوزه مشخص می‌نماید که به آن «اهداف» می‌گوییم. مجموعه‌ی این مبانی و اهداف، «مکتب» را تشکیل می‌دهند. پس «مکتب مدیریتی اسلام» همان مجموعه‌ی مبانی و اهداف مدیریتی اسلام می‌باشد.

ب. بر اساس مبانی موجود در یک زمینه، برای رسیدن به اهداف همان زمینه، مجموعه عناصری در دین ارائه شده است که از آن به عنوان «نظام» یاد می‌شود، و در واقع دستگاه نهادهای جهان‌شمول می‌باشد.

همچنین چهره‌ی قانونی این عناصر در قالب  
حقوق و احکام ثابت ترسیم شده است.

بنابراین، ما در هر ساحت از حیات بشر با چهار گروه از عناصر جهان شمول: فلسفه، مکتب، نظام و حقوق مواجه هستیم، که بین آنها ارتباط مستحکم و منطقی وجود دارد.





- وقتی سخن از «فلسفه» در این بحث به میان می‌آید، مراد متافیزیک و ماوراء الطبیعة نیست که در فلسفه‌ی رایج اسلامی به آن توجه می‌شود. بلکه مقصود مفهومی نزدیک به فلسفه‌های مضاف، مانند فلسفه‌ی ریاضی و فلسفه‌ی هنر می‌باشد.

- در فلسفه‌های مضاف از چهار امر بحث می‌شود:
- ا. تاریخ تحوّل آراء
- ب. مبانی،
- ج. روش‌ها،
- د. تعامل علم با سایر علوم

- و در اینجا مراد ما از «فلسفه» فقط مبانی برخاسته از اسلام و جهان بینی آن است.

- با این وصف، «فلسفه ی علم اقتصاد» یا «فلسفه ی اقتصاد» (۱۸) از مبانی، روش ها و تاریخ تحوّل آراء در این علم بحث می کند. در حالی که اگر ما در زمینه ی اقتصاد به دنبال «فلسفه ی اقتصادی اسلام» هستیم، در واقع اموری را جست و جو می کنیم که نمود اعتقادات اسلامی در حوزه ی اقتصاد محسوب می شود و به عنوان مبنایی برای «مکتب اقتصادی اسلام» تلقی می گردد.

- مطالبی مانند، مدبریت و رزاقیت و مالکیت مطلقه ی خداوند متعال، محدودیت یا عدم محدودیت نیازهای انسان و منابع طبیعی موجود در این جهان، که به نوعی در مبانی و اهداف اقتصادی تأثیر می گذارند، در فلسفه ی اقتصادی اسلام مورد بحث قرار می گیرد.

- می‌دانیم اسلام دارای یک سری اعتقادات است که باور به آنها، در رسیدن انسان به هدف مطلوب (هدفی که برای آن خلق شده)، دخالت دارد. بحث در امور اعتقادی از نوع بحث‌های فلسفی و کلامی است یعنی آنها از حقایق هستند. این مفاهیم اعتقادی با مفاهیم دیگر بشری در زمینه‌های مختلف حیات، ارتباط دارند و در آنها نمود پیدا می‌کنند. بخشی از آنها با مفاهیم اقتصادی مرتبط است.

- مثلاً در اعتقادات، خداوند را صاحب صفاتی می‌دانیم و آن صفات را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: ا. صفات ذات. ب. صفات فعل. یکی از صفات فعل «رازق» است. خدا روزی دهنده‌ی مخلوقات خویش است. بحث در مورد صفات خداوند، یک بحث کلامی است و صبغهی کلامی و اعتقادی دارد. اما همین بحث اعتقادی با اقتصاد ارتباط پیدا می‌کند و در آن نمود می‌یابد.

- اقتصاد در یک تعریف ابتدایی، دانشی است که در مورد منابع کمیاب سخن می‌گوید. و مراد از منابع کمیاب، منابعی است که اگرچه همه‌ی ابنای بشر نمی‌توانند بی‌حد از آنها استفاده کنند ولی به هر حال در حیات بشر دخالت دارند. این منابع در یک معنای وسیع در رزق قرار می‌گیرند؛ زیرا رزق فقط آب و غذا نیست؛ بلکه تمام چیزهایی را در بر می‌گیرد که بشر در معیشت به آن نیازمند است. بنابراین مفهوم رازقیت خداوند که یک مفهوم اعتقادی است، در حوزه‌ی اقتصاد معنا دار می‌شود و آنجا است که نسبت به بعضی مطالب اقتصادی، دآوری‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی آشکار می‌گردد.



- به عنوان نمونه: دیدگاه‌های بدبینانه‌ای در مورد اقتصاد وجود دارد. گفته می‌شود: رشد جمعیت در مقایسه با رشد منابع به گونه‌ای است که به مرور زمان، منابع پاسخ‌گویی نیاز بشر نخواهد بود و بشر حتماً به نقطه‌ی قحطی می‌رسد. این همان بحثی است که مالتوس مطرح کرد. او گفت: رشد بشر تصاعد هندسی دارد و رشد منابع تصاعد حسابی. در نتیجه به مرور اینها خیلی از هم فاصله می‌گیرند. و منابع جواب-گویی بشر نخواهد بود. در مقابل، شهید صدر معتقد است که نظریه‌ی مالتوس با روایات و آیاتی که خداوند را رازق معرفی می‌کند، تنافی دارد.

- با توجه به این نمونه واضح می‌شود که چگونه آن امر اعتقادی در این بحث اقتصادی معنا دار می‌شود و قضاوت‌هایی نسبت به آن ارائه می‌گردد. اگر خداوند رازق است که هست، هیچ‌گاه نظریه مالتوس درست نخواهد بود. این نمونه، یکی از گزاره‌های مطرح در این زمینه است. اگر مجموعه‌ی عقاید خویش را جست‌وجو کنیم، مفاهیم متعددی در رابطه با اقتصاد می‌توانیم استخراج کنیم.

- ما نام این مجموعه از مفاهیم را که از حوزه‌ی عقاید دینی در زمینه‌ی اقتصاد به دست می‌آید و نمود اعتقادات اسلام در حوزه‌ی اقتصاد محسوب می‌شود، فلسفه‌ی اقتصاد اسلام می‌نامیم. به عبارت دیگر بخشی از فلسفه‌ی اقتصاد، همین مفاهیم تکوینی است. ما در فلسفه‌ی اقتصادی اسلام، دیدگاه اسلام را نسبت به جهان، نسبت به انسان و ارتباط انسان با جهان مطرح می‌کنیم و از آنجا که این بحث‌ها همانند دیگر مفاهیم اعتقادی از مفاهیم تکوینی هستند و ناظر به حقایق دینی می‌باشند، بحث فلسفه‌ی اقتصاد اسلامی، صبغه‌ی کلامی و فلسفی دارد. در فلسفه‌ی اقتصاد اسلامی از امور اعتباری صحبت نمی‌شود.

- اسلام در حوزه‌ی اقتصاد، اهدافی نیز دارد. او در وضعیت اقتصادی، خواهان تأمین یک سری چیزها و تحقق یک سری شاخص‌ها است. شهید صدر در کتاب اقتصادنای خویش به صورت کامل، تمامی اهدافی را که اسلام برای اقتصاد در یک حکومت اسلامی دنبال می‌کند، توضیح می‌دهد. نمونه‌های زیر برخی اهدافی هستند که در اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود.

- اسلام خواهان برخورداری افراد جامعه از حداقل امکانات لازم برای زندگی است. اسلام می‌خواهد که فاصله‌ی بین طبقاتی که از سهم بالای اقتصادی برخوردارند و طبقاتی که از سهم پایین برخوردارند، در یک حد قابل تحملی باشد. او اصرار ندارد که سهم همه‌ی مردم از امکانات اقتصادی، مساوی باشد. اسلام تساوی را عدالت نمی‌داند زیرا اعتقاد دارد که توانایی‌های افراد متفاوت است. اما سعی کرده این تفاوت در حد قابل تحمل و معقولی باقی بماند. او در یک نظام مشخص و معینی که در جای خود توضیح داده شده است، سعی کرده تحقق این اهداف را عینیت بخشد. یکی از چیزهایی که برای از بین بردن فاصله‌های طبقاتی غیر قابل تحمل و غیر معقول در اسلام مطرح می‌شود، زکات است. آیه‌ی «کیلا یکون دولة بین الاغنیاء منکم» که به عنوان نکته‌ی زکات بیان می‌شود، اشاره به همین مطلب دارد. به طور کلی در جامعه‌ی اسلامی، سامان دهی باید به گونه‌ای باشد که اهداف اقتصاد اسلامی در آن تأمین گردد.
- . حشر، ۷.

- اسلام در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی اضافه بر اهداف، یک سری مبانی دارد که از سنخ مفاهیم اعتباری-اند و جزو مباحث فلسفی به شمار نمی‌آیند. یکی از مهم-ترین مبنای اقتصاد در اسلام، مالکیت است. به تعبیر دیگر مالکیت، یکی از پیش فرض‌های اقتصادی می‌باشد. اسلام اولاً بر خلاف برخی اقتصاددانان بزرگ که مالکیت را نوعی دزدی می‌دانند و آن را نمی‌پذیرند، اصل مالکیت را می‌پذیرد و ثانیاً آن را به انواعی تقسیم می‌کند. در اسلام مالکیت خصوصی، مالکیت دولتی، مالکیت مجموعه‌ای از مسلمانان و... به عنوان انواعی از مالکیت مطرح هستند.

- باز از جمله مبانی اقتصادی اسلام، آزادی اقتصادی است. انسان‌ها در نظر اسلام می‌توانند در زمینه‌های مختلف اقتصادی فعالیت کنند. و اگر چه مرز این آزادی‌ها در اسلام معین شده است، اما اصل آزادی امری مسلم و مورد پذیرش اسلام است.

- ما به مجموعه‌ی مبانی اقتصادی اسلام و اهداف اقتصادی اسلام، مکتب اقتصادی اسلام می‌گوییم. کتاب اقتصادنا در واقع توضیح مکتب اقتصادی اسلام است. در این کتاب نه چندان به فلسفه‌ی اقتصادی اسلام پرداخته شده و نه چندان به بحث نظام که بعداً توضیح می‌دهیم. بیشترین هم‌شهد صدر، کشف مکتب اقتصادی اسلام بوده و بحث‌های دیگر را به صورت استطرادی مطرح کرده است.



- همه‌ی مفاهیم در مکتب اقتصادی اسلام از سنخ مفاهیم اعتباری-اند. مالکیت، آزادی اقتصادی، انواع مالکیت، این که باید فاصله‌ی فقیر و غنی در حد معینی باشد و به طور کلی همه‌ی بایدها، نوعی اعتبار هستند. از این رو همان طور که قبلاً نیز گفتیم، استنباط مکاتب و از جمله مکتب اقتصادی اسلام، یکی از وظایف فقها است. مکتب اقتصادی، مکتب سیاسی،... در حوزه فقه است و استنباط آنها کار فقها.

- از آنجا که اصطلاحات اهداف، مبانی، مکتب و... تفاسیر مختلفی دارند، در انتخاب اسامی در این نظریه سعی شده نزدیک-ترین مفهوم به مفاهیم شناخته شده‌ی این اصطلاحات در نظر گرفته شود.

- کار شهید صدر در اقتصادنا اولین نمونه و شاید بزرگ-ترین کار در زمینه‌ی شناسایی مکتب اقتصادی اسلام بود. شاید هنوز هم اثر او در زمینه‌ی اقتصاد اسلامی از بزرگ-ترین آثار در این حوزه باشد. کتاب شهید صدر، تنها کتابی است که تمام محیط-های سنی به عنوان کتاب بسیار بسیار مهم می‌شناسند. حتی در دانشگاه‌های عربستان این کتاب به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. خیلی از اساتید برجسته‌ی آن دانشگاه‌ها که نگاه حاد سلفی و وهابی داشتند، درس گرفتن این کتاب و شاگردی آن را از افتخارات خود می‌دانند. آنها این کتاب را بهترین در اقتصاد معرفی می‌کنند.

- همه‌ی کارهایی که بعد از ایشان در زمینه‌ی اقتصاد اسلامی انجام شد، عمدتاً ناظر به مکتب اقتصادی اسلام و مُلْهُم از کتاب وی است. کتاب اقتصادنا، به عنوان مرجع اصلی اقتصاد اسلامی مطرح می‌باشد و مکتب اقتصادی اسلام به دلیل این کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

- همین جا یادآور می‌شویم که شهید صدر وقتی مکتب اقتصادی اسلام را بیان می‌کند، می‌گوید من فقط می‌خواهم الگویی نشان دهم تا معلوم گردد که مکتب اقتصادی اسلام معنا دارد. خود او تصریح دارد که برخی از آن‌چه در کتاب ذکر نموده، به عنوان یک دیدگاه مورد قبول خودش نیست. یعنی آنها چیزهایی هستند که دیگران پذیرفته‌اند، اما نظر شخص شهید صدر بر آنها تطبیق نمی‌کند. به عبارت دیگر شهید صدر فقط در صدد طرح دیدگاه خودش در کتاب اقتصادنا نبوده است، از این روی از دیدگاه‌ها و فتاوای دیگران هم استفاده کرده است؛ زیرا او فکر می‌کرد کشف مکتب یک متمدن بیشتر ندارد. به همین جهت مجبور شد از همان روش استفاده کند. اما ما متمدن‌ها را متعدد می‌دانیم و روش‌های دیگری را نیز مطرح می‌کنیم. بنابراین با محدودیت شهید صدر از این جهت مواجه نیستیم و بالطبع در کتاب نظام و مکتب اقتصادی اسلام سعی کردیم نظر خودمان را ارایه نماییم.

- نکته‌ی دیگری که در این نظریه مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که اسلام چگونه بر اساس مبانی به اهداف خویش دست می‌یابد؟

- اسلام بین مبانی و اهداف یک سری مفاهیم قرار داده تا جامعه را بر اساس مبانی به اهداف مورد نظر اسلام برساند. این مفاهیم با هم مرتبطند. این مجموعه‌ی مرتبط را، نظام می‌نامیم. بنابراین فرضاً نظام اقتصادی اسلام مجموعه‌ای از مفاهیم (نهادها) است که بر اساس مبانی اقتصادی اسلام، جامعه را به سوی اهداف اقتصادی اسلام سوق می‌دهد.

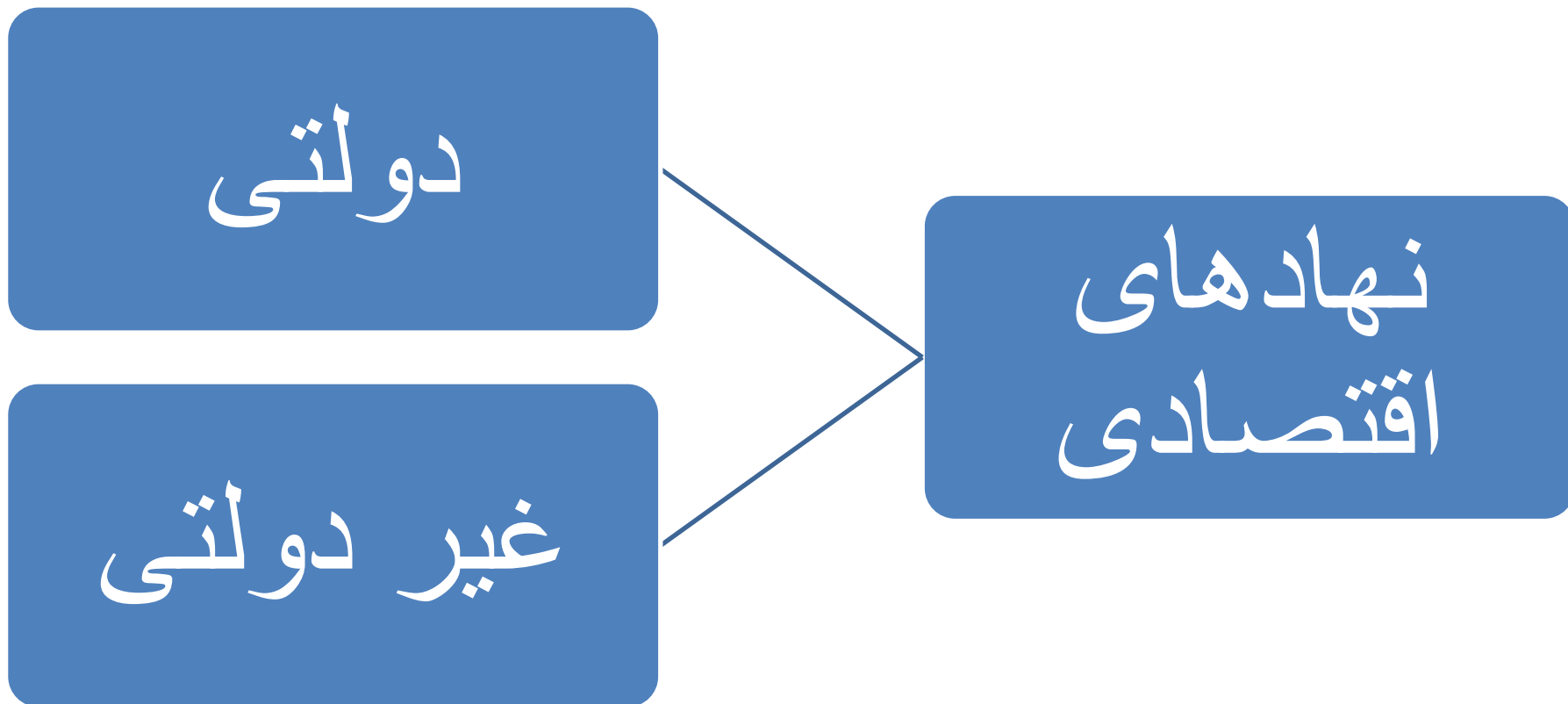
- عناصری که نظام را تشکیل می‌دهند؛ نهاد می‌نامیم. مقصود ما از نهاد، سازمان و اداره به معنایی که امروزه به کار می‌رود، نیست. ما این کلمه را نزدیک به معنایی که در جامعه‌شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به کار می‌بریم.



- مقصود از نهاد، یک رفتار تثبیت شده در جامعه است که می تواند در قالب سازمان و اداره شکل گیرد و می تواند نتیجه ای مترتب بر مجموع کارکردهای اقتصادی باشد.

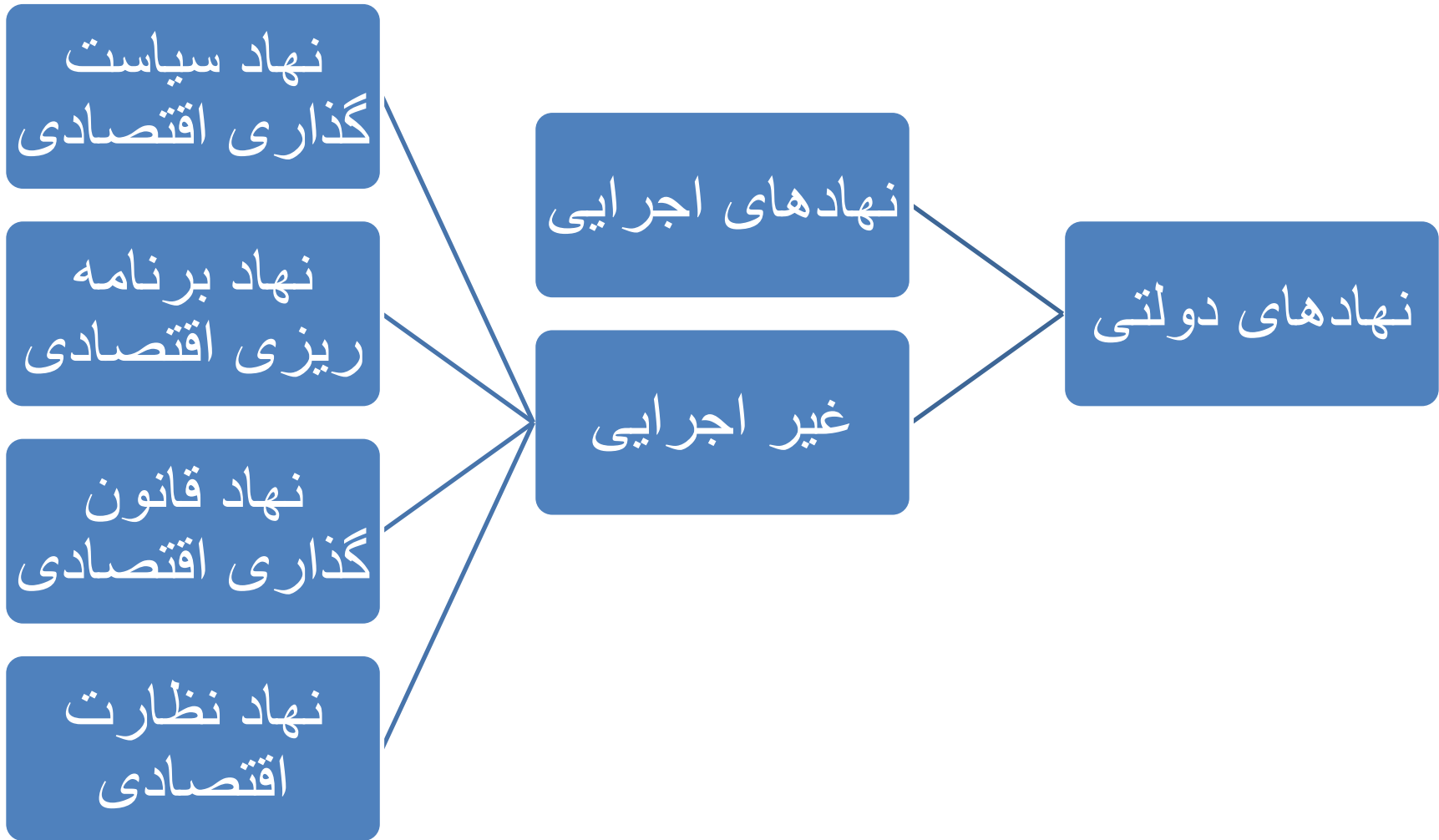
- مثلاً در بحث اقتصاد، قرض الحسنه به عنوان نهاد کمک‌های معوض مورد بحث قرار می‌گیرد. شکل حقوقی این نهاد، قرض الحسنه است اما عینیت خارجی آن به شکل‌های گوناگون صورت می‌پذیرد. گاهی در قالب قرض یک شخص به شخص دیگر در می‌آید و گاهی به شکل قرض بانک یعنی قرض یک شخص حقوقی به شخصیت‌های حقوقی دیگر یا به شخصیت‌های حقیقی. یکی از وظایف بانک‌های امروزی، قرض الحسنه است. پس بانک نوعی عینیت نهاد کمک‌های معوض است و البته عینیت نهاد های دیگری هم هست چون تنها وظیفه‌ی آن قرض الحسنه نیست.

- همان گونه که در خود این نظریه بیان شده، در بحث اقتصاد مثلاً، نهادهای اقتصادی به دو قسم نهادهای دولتی و نهادهای غیر دولتی تقسیم شده است.



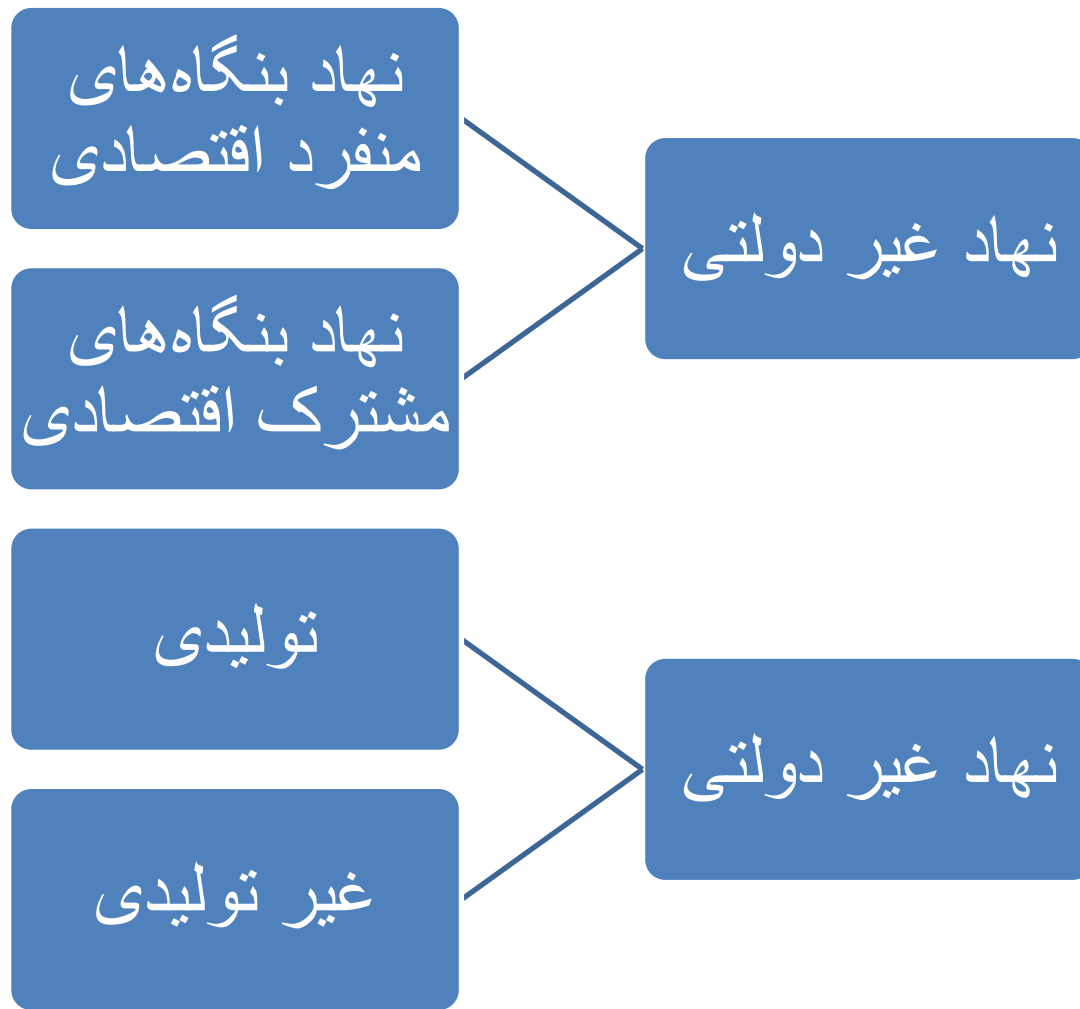
- مقصود از نهاد غیر دولتی، نهادی است که تکفل دولت در آنها لازم نیست. به تعبیر امروزی این نهادها را خصوصی می‌نامیم.

- نهادهای دولتی در یک طبقه بندی به نهادهای اجرایی و غیر اجرایی تقسیم می شوند. نهاد سیاست گذاری اقتصادی، نهاد برنامه ریزی اقتصادی، نهاد قانون گذاری اقتصادی و نهاد نظارت اقتصادی، در زیر مجموعهی نهاد دولتی غیر اجرایی قرار می گیرند.



- نهاد غیر دولتی همه به نوبه‌ی خود به نهاد بنگاه‌های منفرد اقتصادی و نهاد بنگاه‌های مشترک اقتصادی از یک سو و به نهاد تولیدی و نهاد غیر تولیدی از سوی دیگر طبقه بندی می‌شود. این اصطلاحات و نحوه‌ی ارتباط آنها با یکدیگر در جای خود شرح داده شده‌اند.





- شهید صدر در کتاب اقتصادنا به طرح نظام به آن معنایی که در نظریه اندیشه‌ی مدون در اسلام بیان شده، نپرداخته است. ولی گاهی کلمه‌ی نظام و کلمه‌ی مذهب را در معنای مکتب (که در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون توضیح دادیم) به کار می‌گیرد. به همین دلیل آنچه در کتاب نظام اقتصادی اسلام (نوشته‌ی مؤلف و صاحب نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون) مطرح می‌شود، چیزی فراتر از اقتصادنا‌ی شهید صدر را بیان می‌نماید. البته در مورد اهداف و مبانی، اصل فکر از شهید صدر است. آنچه در این دو مورد بیان کرده‌ایم عمدتاً نظر وی می‌باشد و ما فقط یک نظم و نسقی به آنها داده، اجزایی را کم یا اضافه نمودیم.

- عناصری که در نظام وجود دارند یا تأسیسی‌اند و یا امضایی، مثلاً در نظام اقتصادی اسلام ممکن است خود شارع در ابتدا عناصر نظام را ایجاد کند و ممکن است چیزهایی را که در اقتصاد و روابط اقتصادی وجود داشته، امضا نماید. مسلماً آنچه را که امضا نموده بر اساس همان مبانی پذیرفته شده‌اش می‌باشد و در آن مجموعه جایگاه مشخصی دارد. بنابراین عناصر امضایی و تأسیسی هر دو به یک اندازه شرعی هستند و این گونه نیست که تأسیسیات، شرعی باشند و امضاییات، عرفی و عقلایی. وقتی شارع عناصری را امضا نماید، به عناصر شرعی تبدیل می‌شود.

- در کشف نظام و مکتب، بخصوص در نظام، اضافه بر منابع نقلی (قرآن و روایات)، ممکن است منابع عقلی هم وجود داشته باشد. زیرا در اسلام عقل به عنوان یک منبع برای کشف دین پذیرفته شده است. به عبارت دیگر اگر چه این طور نیست که هر قضاوت عقلی، ولو ظنی و مشکوک، اعتبار و ارزش داشته باشد، ولی اینطور هم نیست که در اسلام داوریه‌های عقلی به طور کلی کنار گذاشته شود. ما در کشف عناصر دینی، در حصار نقل (کتاب و سنت) محدود نیستیم. عقل به خصوص در تشیع همواره به عنوان منبع مهم و اصلی مطرح بوده است.

- عناصری که در مکتب و نظام بحث می‌شوند از سنخ اعتباریات و مجعولات شرعی هستند، از این رو استنباط مکتب و نظام، یک کار فقهی است. اما فلسفه که ناظر به امور تکوینی است، در زمره‌ی کارهای فلسفی و کلامی قرار می‌گیرد.

- البته دوباره متذکر می شویم که در فقه متعارف، فقیه فقط به استنباط احکام و قوانین می پردازد. ولی با پذیرش مفاهیمی که در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون مطرح شد، معلوم می گردد که کار فقیه توسعه‌ی بیشتری دارد. به عبارت دیگر پذیرش مکتب و نظام اسلامی، لوازمی دارد. اولین لازمه‌ی آن، این است که حوزه‌ی کار فقیه را در کشف احکام منحصر ندانیم و کشف مکاتب و نظام‌های اسلامی را نیز جزو وظایف فقها بشماریم.

- فلسفه و مکتب (اهداف و مبانی) یک سری مفاهیم هستند، اما نظام چیزی است که باید در جامعه عینیت پیدا کند. نظامی که اسلام معرفی می‌کند مربوط به زمان و مکان خاصی نیست. چه اقتصاد، اقتصاد پشم و شتر باشد، چه اقتصاد دیجیتال؛ چه اسلام سال پنجم هجری و در جزیره العرب باشد و چه اسلام سال ۱۴۲۰ در ایران، نظام در همه‌ی اینها یکی است، اما عینیت خارجی-اش فرق می‌کند. ما اسم این عینیت خارجی را سازوکار می‌گذاریم.

- سازوکار یک ارتباط کاملاً منطقی با نظام دارد. سازوکار همان عناصر نظام است که در شرایط خاص پیاده شده است. بنابراین مثلاً در زمینه‌ی اقتصاد، اگر فلسفه و مکتب را درست فهمیده و در کشف دین خطا نکرده باشیم، فلسفه، مکتب و نظام اقتصادی در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها یکی است. اما سازوکار اقتصادی ممکن است، در هر دوره‌ای با دوره‌ی دیگر فرق کند. زیرا در سازوکار مجموعه‌ی شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... دخالت دارند.



- سازوکاری که در یک زمان با توجه به ابزار موجود در آن دوره و موقعیت‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی، قابل اجراست، در زمان دیگر با موقعیت و ابزارهای دیگر، قابل اجرا نیست. اقتصادی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در مدینه، در سال پنجم هجری پیاده نمود با اقتصادی که ما در ایران در سال ۱۴۲۰ هـ ق پیاده می‌کنیم (البته اگر درست کشف کنیم و در کشف و استنباط خطا نکنیم)، باید در فلسفه و مکتب و نظام یکی باشند، اما در عینیت خارجی، ممکن است متفاوت باشند؛ چون شرایط آن زمان با زمان ما فرق دارد.

- بسیاری خطاهایی که امروزه در بعضی مسایل پیدا می‌شود، ناشی از همین عدم تفکیک مفاهیم است. مثلاً زمانی در دادگاه‌ها، دادستانی را حذف کردند، چه گمان می‌شد با حذف دادستانی که در زمان صدر اسلام وجود نداشت، دادگاه، اسلامی می‌شود.

- اما باید توجه کنیم که آیا دادستانی واقعاً مربوط به عناصر نظام قضایی اسلام است یا یکی از عناصر سازوکار است؟ شاید در آن زمان وجود چنین سازوکاری ضرورت نداشته اما در شرایط فعلی، وجود آن لازم باشد.

- دست-یابی به صحت و سقم چنین مواردی، نیازمند استخراج صحیح نظام و اهداف اسلام در تمامی زمینه-ها است. در پی این جست-وجو است که در می‌یابیم چه چیزهایی باید باشد و چه چیزهایی تابع شرایط است که ممکن است در شکل‌های مختلف تفاوت پیدا کند.

- لازم به ذکر است که با توضیح مفاهیم فلسفه، مکتب، نظام و سازو کار در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در واقع به جواب پرسش خود در زمینه‌ی عناصر ثابت و متغیر در دین دست می‌یابیم. دین خاتم اگر چه برای زمان و مکان خاصی نازل نشده و طبیعت عناصرش اقتضا می‌کند که ثابت و جهان شمول باشد، ولی چون در یک شرایط خاص تطبیق می‌شود و عینیت می‌یابد، بعضی عناصر موقعیتی در آن راه می‌یابند. و این هرگز به معنای عدم وجود عناصر ثابت و جهان شمول در همان دوره و شرایط خاص نیست.

- به عبارت دیگر در هر زمان مجموعه‌ای از عناصر متغیر و ثابت وجود دارند. برخی عناصر در همه‌ی شرایط قابل تطبیق-اند، بدون این که شرایط خاصی در آنها تأثیر بگذارند و برخی دیگر خیر. مثلاً وجود یک معصوم یا فقیه (به نیابت از معصوم) در رأس حکومت اسلامی، یک اصل ثابت است اما این که معصوم یا فقیهی که از سوی او نیابت دارد، به چه شکل حکومت خود را سامان می‌دهد، تابع شرایط و موقعیت خاص است.

- در حکومت حضرت علی علیه السلام شاهد تفکیک قوا نیستیم و قوای مقننه، مجریه و قضائیه در هم ادغام شده‌اند. چه بسا کسی که برای امارت جایی فرستاده می‌شد، به قانون گذاری، اجرای قانون و قضاوت می‌پرداخت و همه‌ی کارها را با هم انجام می‌داد. البته حضرت، قضاتی هم داشتند که فقط به کار قضاوت مشغول بودند، اما در ساختار حکومت حضرت علی علیه السلام تفکیک قوا به صورتی که در قانون اساسی ایران پیش بینی شده، نبوده است.

- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بخش‌هایی مربوط به عناصر ثابت دینی است که هیچ ارتباطی به شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی ندارد و بخش‌هایی هم به شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران یعنی زمان و مکان خاص ارتباط دارد. وجود یک فقیه در رأس امور از عناصر ثابت است، اما ساختار حکومتی که در شرایط فعلی برای ولی فقیه در نظر گرفته می‌شود، از عناصر متغیر می‌باشد.



- در قانون اساسی، رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود و حکمش توسط رهبر تأیید می گردد. اما رئیس قوه قضائیه با نصب مستقیم رهبر منصوب می شود. نحوه انتخاب این دو از عناصر ثابت دینی نیست. اگر خلاف آن پیش بینی می شد و قانون نصب رئیس جمهور را از وظایف خاص رهبر می شمرد و تعیین رئیس قوه قضائیه را به رأی مردم واگذار می کرد، به لحاظ شرعی فرق نمی کرد، اما به لحاظ مصالح فرق داشت.

- مصلحت اقتضا می‌کند که رئیس قوه‌ی مجریه توسط مردم انتخاب شود و رئیس قوه‌ی قضائیه توسط رهبر. در آن سو، حمایت مردم در اجرا نقش به‌سزایی ایفا می‌کند و رأی مستقیم آنها به رئیس جمهور برای احساس حضور بیشتر، یک امر مثبت و یک مصلحت تلقی می‌شود و در این سو، حفظ استقلال قوه‌ی قضائیه و این که انتخاب رهبر در حفظ استقلال مؤثرتر است، یک امر مثبت و یک مصلحت به حساب می‌آید.

- در انتخاب نمایندگان مجلس توسط مردم و انتخاب رئیس مجلس توسط نمایندگان نیز همین گونه است. همه و همه‌ی اینها به علت شرایط خاصی است که در آن زندگی می‌کنیم. ممکن است در شرایط دیگر، شکل مؤثرتر و کارآمدتری، ما را به هدفمان نزدیک‌تر سازد.

- اصل اندیشه‌ی وجود عناصر ثابت و متغیر در یک زمان، در فقه ما تحت عنوان قوانین الهی و قوانین ولایی تبیین شده است. مراد فقها از احکام و قوانین الهی، احکام ثابت و مقصودشان از احکام و قوانین ولایی، عناصر و احکام متغیر بوده است. آنها به نحوی از انحاء در آثار خود به بحث ثابت و متغیر اشاره کرده‌اند اما مصطلحات جدید با تعابیری که ما هم در نظریه اندیشه‌ی مدون به کار گرفتیم (یعنی ثابت و متغیر)، در بحث‌های متأخر توسط افرادی چون شهید مطهری، شهید صدر و حضرت امام دیده می‌شود.

- بحث ثبات و تغیر در دین یک مبنای انسان شناختی نیز دارد که شهید مطهری به آن اشاره می‌کند. انسان یک بعد ثابتی دارد و یک بعد متغیر. احکام ثابت ناظر به بعد ثابت انسان و احکام متغیر ناظر به بعد متغیر انسان است. به عبارت دیگر نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام بر این مبنای انسان شناختی استوار است.

- آنچه از بحث ثابت و متغیر در اینجا تحت عنوان مبادی مشترک تصدیقی بیان می‌کنیم، فقط برای اثبات وجود این دو عنصر در عناصر دینی و نحوه‌ی وجود آنها است. اما این که چگونه ثابت‌ها را از متغیرها تمییز می‌دهیم، نیاز به بحث دیگری دارد که در متدولوژی و روش‌شناسی به آن خواهیم پرداخت.

- سید کاظم صدر در کتاب اقتصاد صدر اسلام، سعی کرده اقتصادی را که پیامبر بنیان نهاده، ترسیم و شاخص‌های اقتصاد را بیان کند. کتاب ایشان در واقع بیانگر سازوکار اقتصادی صدر اسلام است.

- این کتاب با این که نشان دهنده‌ی زحمت فراوان مؤلف آن است اما در بعضی قسمت‌ها از حیث منابع جای دقت دارد. پدر سید کاظم صدر از علما است اما خود سید کاظم صدر چندان به تحصیل دروس طلبگی نپرداخته است.
- برای مطالعه در این زمینه ربک: مهدی هادوی تهرانی، باورها و پرسش‌ها.



## احکام و قوانین شرعی

- در کنار مجموعه‌ی ترسیم شده در نظریه اندیشه‌ی مدون در اسلام (یعنی فلسفه، مکتب و نظام) یک سری احکام و قوانین در اسلام وجود دارد که در واقع تجلی عینی همین مفاهیم می‌باشد.

## احکام و قوانین شرعی

- به عبارت دیگر نظام و سازوکار، در عینیت خارجی در پرتو قانون پیدا می‌شوند. قانون، مکتب و نظام و سازوکار را در جامعه عینیت می‌بخشد. آنچه در جامعه می‌خواهد تحقق عینی یابد و جامعه‌ی عمل پیوشد، به حکم و قانون تبدیل می‌شود. قوانین اسلامی بر اساس همان فلسفه، مکتب و نظام شکل گرفته‌اند.

## احکام و قوانین شرعی

- وقتی مثلاً اسلام مالکیت را بپذیرد، بر اساس آن قوانین و احکامی پیدا می‌شود. یا وقتی اسلام خواهان فاصله‌ای معقول بین فقیر و غنی باشد، در حکم، اثر خویش را نشان می‌دهد. در پی همین هدف، پرداخت زکات، خمس و مالیات‌های مختلف، به عنوان یک حکم و قانون جلوه‌گر می‌شوند. یا وقتی اسلام آزادی اقتصادی را قبول کند، یک سری آثار حقوقی پیدا می‌شود. کل قراردادهایی که در کتاب‌های فقهی مثلاً در بیع شیخ انصاری طرح شده، بر اساس آزادی و اراده در حقوق است. این قراردادها و آثار آنها در همان نظام اقتصادی اسلام شکل گرفته‌اند.

## احکام و قوانین شرعی

- این قوانین اگر چه دانه دانه جزئی هستند، ولی به هم مرتبطند. یعنی ممکن است در یک نگاه ابتدایی، دانه‌هایی بی-ارتباط به هم به نظر آیند، اما کسی که این قوانین را وضع کرده، به ارتباط بین این دانه‌ها توجه داشته است. اگر با این دید به احکام و قوانین بنگریم، یعنی آنها را دانه‌هایی مرتبط به هم بدانیم، می‌توانیم ناهماهنگی‌های بین آنها را کشف کنیم و اشتباهات موجود در نقل‌ها را به دست آوریم.

## احکام و قوانین شرعی

- از آنجا که مکتب و نظام ثابتند، قوانینی که از مکتب و نظام برخاسته، ثابت است. اما چون سازوکار، امری متغیر است، احکام و قوانینی که از سازوکار برمی خیزد، متغیر خواهد بود. به عبارت دیگر نظام و سازوکار، هر یک با خود احکام و قوانینی ایجاد می کنند. احکام و قوانین نظام به شرایط و موقعیت خاص ارتباط ندارد، از این رو ثابت و جهان شمول است، اما احکام و قوانین سازوکار به شرایط خاص مرتبط است، پس متغیر و موقعیتی خواهد بود.

## احکام و قوانین شرعی

- احکام و قوانین شرعی امری است که در فقه مصطلح و متعارف مورد بحث قرار می‌گیرد.

## تحقق نظام و سازوکار

- تحقق نظام و سازوکار اسلامی در خارج، وظیفه‌ی آحاد جامعه‌ی اسلامی است. همه‌ی افراد موظفند برای عینیت یافتن نظام در خارج تلاش کنند. ولی مدیریت این کار بر عهده‌ی دولت اسلامی است. دولت مسئولیت دارد به گونه‌ای عمل کند و مردم را جهت دهد که مکتب و نظام اسلامی در هر زمینه‌ای عینیت خارجی پیدا کند. اختیاراتی که در ولایت فقیه برای دولت اسلامی قایل می‌شویم، برای تأمین همین هدف (یعنی اعمال مدیریت کلان در سطح جامعه) است.

## تحقق نظام و سازوکار

- در بخش احکام دولتی یا به تعبیر دیگر احکام ولایی که در فقه اسلامی یک مفهوم شناخته شده‌ای است و در اصطلاح همان چیزی است که دولت برای عینیت بخشیدن به مثلاً سازوکار اقتصادی خاص از آنها بهره می‌گیرد، برخی احکام و قوانین مصوب از سوی دولت، احکام ثابت دین هستند. قوانین متفرع بر قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران مثالی برای این دسته احکام است.



## تحقق نظام و سازوکار

- بخشی دیگر از قوانین و احکام مصوب توسط دولت، در شرایط خاص و برای رسیدن به اهدافی صورت می‌گیرد. این قوانین، که متغیر هستند، به سازوکار یعنی شرایط خاص مربوط می‌شوند. مثلاً در یک زمان دولت به این نتیجه می‌رسد که برای حمایت از تولید، از واردات برخی کالاها جلوگیری کند. با این که در نظام اسلامی، خرید و فروش آزاد است، اما دولت می‌تواند در شرایط خاص ورود کالا یا صدور آن را محدود نماید.

## تحقق نظام و سازو کار

- نکته‌ای که باید تأکید کنیم این است که مشروعیت احکام ولایی حکومت اسلامی وقتی حاصل می‌شود که حاکم اسلامی شرایط معتبر در حکومت اسلامی را داشته باشد و رعایت مصلحت را (که یک معنای دقیق و وسیعی هم هست) بنماید. البته هم خود او باید مصلحت جامعه را رعایت کند و هم جهاز و ابزارهایی که زیر دست او هستند، باید مصلحت را به معنای وسیع کلمه رعایت نمایند. حال قوانینی که حاکم اسلامی وضع می‌کند، چه خود او شخصاً به قانون‌گذاری پردازد و چه جهاز و ابزارهای زیر دست او، ممکن است قوانینی درست و مطابق اهداف و مبانی اسلامی باشد و ممکن است خطا باشد.

## تحقق نظام و سازوکار

- سئوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا اگر کسی یقین به خطا بودن این قوانین داشت، می تواند با آنها مخالفت کند؟ برای پاسخ به این سؤال باید به تفاوت بین احکام ولایی فقیه و فتاوی فقیه توجه داشته باشیم.

## تحقق نظام و سازوکار

- اگر فقیه در مسئله‌ای فتوی دهد، ممکن است فتوای او مطابق واقع باشد و ممکن است مخالف واقع باشد. کسی که یقین دارد فتوای فقیه مخالف با واقع است، نمی‌تواند به آن عمل کند. زیرا فتوای فقیه اماریت دارد؛ اگر کسی یقین به بطلان آن فتوا داشت، فتوای فقیه برای او حجت نیست.
- اما در احکام ولایی این گونه نیست. حکم ولایی فقیهی که شرایط را داراست ولو خطا باشد، لازم الاجرا است. پس اگر کسی می‌داند که این حکم خطا است، حق مخالفت با او را ندارد.

## تحقق نظام و سازوکار

- مقصود از مخالفت در اینجا، مخالفت عملی است. آحاد جامعه اسلامی نمی‌توانند عملاً با قانونی که به نظر آنها درست نیست، مخالفت کنند. واضح است اگر در همان زمینه‌ی قانونی کارشناس هم نباشند، اصلاً نظر و رأی آنها ارزشی ندارد. اما حتی اگر کارشناس هم باشند و در زمینه‌ی تخصصی آنها قانونی تصویب شود که به نظر آنها، قانون گذار فواید لازم برای قانون را تصور نکرده و چه بسا قانون ضرر هم دارد، باز حق مخالفت با قانون را ندارند.

## تحقق نظام و سازوکار

- به عبارت دیگر مخالفت عملی با قوانینی که حکومت اسلامی با رعایت شرایط خودش وضع می‌کند، شرعاً جایز نیست ولو در نظر کسی، قانون کاملاً باطل باشد.

## تحقق نظام و سازوکار

- علت این تفاوت آن است که در احکام ولایی اصلاً اماریت مطرح نیست. حجیت احکام ولایی به جهت کاشفیت نیست تا در صورت خطای در کشف، حجت نباشند. تبعیت از آنها به دلیل موضوعیت است.

## تحقق نظام و سازوکار

- در دیدگاه قانون مدار اسلام، اگر جامعه بخواهد اداره شود، تنها راه اداره‌ی جامعه، ملزم بودن آحاد جامعه به عمل بر طبق قوانین است ولو در نظر عده‌ای از آنها، این قوانین درست نباشد. درست نبودن قانون در نظر شخص یا گروهی، مجوز مخالفت با آن نیست. یک کارشناس می‌تواند اطلاعات کارشناسی خویش را به قانون‌گذاران برساند و موارد خطای قانون و مضرات آن را توضیح دهد، اما در عمل باید به قانون ملتزم باشد.



## تحقق نظام و سازوکار

- دولت جمهوری اسلامی خود برخاسته از قانون اساسی است، اما برخی قوانین متفرع، تصویب دولت هستند.

# اندیشه مدون در اسلام و سایر اندیشه‌ها

- حال که تا حدی نقطه نظرات نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام واضح شد، لازم است به برخی آرا و اندیشه‌ها که احتمال تلاقی و برخوردی با این نظریه دارند، اشاره کنیم و تفاوت آنها را با این نظریه مطرح نماییم.
- ا. یکی از اندیشه‌های مطرح در دین، بحث دین حداقلی و دین حداکثری است. عده‌ای قایل به دین حداقلی هستند. مقصودشان این است که دین یک سری کلیاتی را بیان کرده و بقیه کارها را بر عهده‌ی مردم گذارده است تا این کلیات را تحقق بخشند. قایلین به دین حداقلی در این که دین حداقل چقدر است، با هم اختلاف دارند. برخی این حداقل را تا چهار، پنج هدف می‌شمارند و احاد جامعه را موظف به دنبال کردن همین اهداف می‌دانند. اما برخی دیگر معتقدند دین این قدر هم حداقلی نیست بلکه در هر زمینه‌ای چند هدف را دنبال کرده است.
- در مقابل این گروه، برخی دیدگاه حداکثری را پذیرفته‌اند. البته ظاهراً کسی چندان قایل به حداکثری به آن معنایی که ذکر شد، نیست. درست است در الفاظ مطرح کرده‌اند، اما مقصودشان همان نبوده است به هر حال بر عهده‌ی آنها چنین مطلبی را گذاشته‌اند. در این دیدگاه، عقیده بر این است که دین برای همه چیز زندگی بشر، خرد و کلان، در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها، برنامه‌ی مشخصی دارد. و به تعبیر منتقدان این دیدگاه، بشر جایی برای فکر و تعقل ندارد، در هر چیزی و هر جایی، دین جواب-گوی پرسش‌ها است.
- نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام یا نظریه‌ی متفاوت و مستقل نسبت به آن دو دیدگاه، نه به آن معنا حداقلی است نه به این معنا حداکثری. ما معتقدیم دین در هر زمینه‌ای از زمینه‌های حیات بشری، یک فلسفه، یک مکتب و یک نظام عرضه کرده است. اما هرگز عرضی فلسفه و مکتب و نظام به معنای الغای تفکر و خرد بشری نیست. دین عقل را هم در کشف عناصر دینی پذیرفته است و هم در تطبیق دین در شرایط مختلف. عقل به عنوان حجت باطنی در کنار حجت ظاهر، به عنوان یکی از عوامل کشف دین مطرح است. و پس از کشف دین (کشف فلسفه، مکتب و نظام) در عینیت خارجی دین نیز، عقل اعتبار دارد و داده‌های عقلی مورد احترام است.
- البته واضح است عقل با محدودیت‌های خودش، معتبر است. در هر جا عقل، حکم خاص به خودش را دارد. در جایی می‌تواند بفهمد، در جایی یقین دارد و در جایی ظن دارد. اعتبار عقل در هر یک از اینها با یکدیگر متفاوت است. به عبارت دیگر در شریعت نه عقل مطلقاً مورد پذیرش است که همه‌ی احکام آن درست باشد و نه مطلقاً مردود است که تمامی احکامش به کناری گذارده شود.
- ب. یکی دیگر از اندیشه‌هایی که در فلسفه‌ی دین مطرح می‌شود، بحث گوهر و صدف دین است. آنها که بحث گوهر و صدف دین را مطرح کرده‌اند، مقصودشان از گوهر، مفاهیمی بسیار بسیار کلی است که اهداف دین را تشکیل می‌دهد و تمامی بخش‌های عملی دین را، صدف می‌نامند. مثلاً می‌گویند گوهر دین عبودیت است. این گوهر لازم نیست حتماً در نماز و روزه و حج تحقق یابد. اگر کسی به شکل دیگری می‌تواند به این گوهر دست یابد، لازم نیست از طریق این عبادات خاص دنبال تحقق گوهر دین باشد. به عبارت دیگر این اعمال، پوسته‌ای بیش نیستند، این گوهر است که اهمیت دارد. بدین ترتیب بحث گوهر و صدف، تمامی بحث‌های عملی دین را به سمت صدف (پوسته) می‌کشاند و مسلماً در پی آن هم لوازمی پدیدار می‌شود.
- تمامی آنچه در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون جزو عناصر ثابت می‌دانیم، از دیدگاه قایلان گوهر و صدف دین، صدف خواهد بود. مثلاً وقتی سخن از نظام اقتصادی اسلام است، این یک صدف است که گوهرش رسیدن انسان به یک فضای امن معرفی و معیشتی است. البته همان طور که گفتیم گوهر در نظر آنها یک سری مفاهیم بسیار بسیار کلی است پس چه بسا همین را هم به عنوان گوهر قبول نداشته باشند.
- بحث نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام بحثی غیر از بحث گوهر و صدف دین است. اضافه بر این که اصلاً نظریه‌ی گوهر و صدف دین، سخن خطایی است. ما موظف هستیم به آنچه دین دستور داده عمل کنیم. اعمال شرعی یقیناً برای هدفی قرارداد شده‌اند، اما معنایش این نیست که عمل رها شود و همه فقط به دنبال هدف بروند. کسی که به دنبال تقویت عبودیت است، حق ندارد به جای اعمال عبادی واجب، کار دیگری انجام دهد. به عبارت دقیق‌تر اصولاً تحقق آن اهداف بدون این اعمال ممکن نیست.
- ج. نظریه‌ی منطقه‌ی الفراغ شهید صدر، یکی دیگر از بحث‌هایی است که در مقایسه با نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام مطرح می‌کنیم. شهید معتقد است در تشریح و قانون گذاری، خداوند تا جایی قانون وضع کرده ولی جاهایی بدون قانون مانده است. خداوند در آنجا قانونی نگذارده است. کلمه‌ی منطقه‌ی الفراغ در این اصطلاح یعنی جایی که خالی از قانون است. خداوند این منطقه را بر عهده‌ی ولی جامعه گذارده تا در شرایط مختلف قانون گذاری نماید.
- بر اساس نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون، منطقه‌ای که شارع هیچ قانونی در آنجا نداشته باشد، وجود ندارد. در این دیدگاه خداوند در همه‌ی زمینه‌ها قانون گذاری کرده است. این قوانین در تحقق عینی خودشان ممکن است تحت تأثیر شرایط مختلف به اشکال گوناگون دربیایند، اما هیچ‌گاه از عنوان قانون بودن خارج نمی‌شوند. به عنوان نمونه، همان طور که قبلاً هم مثال زدیم، در دین اسلام مبادله و خرید و فروش فی حد نفسه جایز است. هر کسی می‌تواند از هر کشوری هر چیزی بخرد و در هر جایی که خواست بفرود. اما در شرایط خاص در آن هنگام که کشور با مشکلاتی مواجه است، برای صادرات یا واردات محدودیت‌هایی قرار داده می‌شود. این محدودیت‌ها قوانینی است مربوط به شرایط خاص. این گونه نیست که خرید و فروش در اینجا قانون نداشته باشد و تشریح الهی آنجا را شامل نشود.

